

داود الهامی

# برابری در

# حقوق

\* ارزش و اهمیت تعالیم آزادی بخش اسلام وقتی روشن

می شود که با قوانین و نظامات دیگر جهان مقایسه شود.

\* زندگی طبقاتی درهند و ایران قدیم غوغا میگرد!



در اسلام بسیار عمیقتر و بصورت يك واقعیت عینی و علمی و قطعی بیان شده است.

قبل از توضیح و تشریح این بحث از نظر اسلام، نمونه ای از روابط اقوام و مناسبات طبقات اجتماع قبل از اسلام را در اینجا می آوریم تا ارزش و اهمیت تعالیم آزادی بخش اسلام در این خصوص نیز روشنتر گردد.

چهارمین حق طبیعی انسان، حق تساوی هر فرد با سایر افراد از لحاظ حقوق است بطوریکه امیر و مأمور، عالم و جاهل، دارا و نادار، سیاه و سفید در برابر قانون یکسان بوده و همه مردم در مقام استفاده از حقوق قانونی و مشروع خود مساوی می باشند همچنانکه همگی در آفرینش برابرند.

مسئله تساوی عمومی همه افراد

## نظام طبقاتی بسیار خشن

در هند

اگر تاریخ قبل از اسلام را مطالعه کنیم می بینیم انسانها در طول تاریخ پیوسته از حقوق محروم بوده و از طرف زورمندان دائماً مورد تعدی و تجاوز قرار گرفته اند مثلاً در کشور باستانی هند نظام طبقاتی بسیار خشن و مساوت‌بازی حکومت داشت این نظام ظالمانه هنوز هم بقوت خود باقی است و مورد تأیید قانون مدنی و دستگاه‌های دینی و مقامات مذهبی آنجا نیز می باشد و از هزاران سال پیش به دوش فرسوده اکثریت مردم ستم‌دیده هند سنگینی می کند.

در سیصد سال قبل از میلاد، درست هنگامی که تمدن برهمنائی رونق و رواج یافته بود این نظام به اوج قدرت رسید و در همین تاریخ، قانونی مدنی و سیاسی بر این اساس تدوین شد و در زندگی مردم هند به عنوان قانون رسمی و مرجع دینی تلقی گشت و این قانون همان قانونی است که اکنون بنام «منوشاستر» خوانده می شود. طبق این قانون مردم هند به چهار طبقه تقسیم می شوند:

- ۱- طبقه «براهمه» یا برهمنان - یعنی کاهنان و علمای دین.
- ۲- طبقه «کشتر» (چهرتر، کهرتر،

سپاهی).

۳- طبقه «ویش» (بیش) (یعنی: کشاورزان و بازرگانان و صاحبان کسب و صنعت.

۴- طبقه «چودر» (شودر) (یعنی: طبقه کارگر و خدمتکار که در اصطلاح مردم هند، این طبقه «طبقه نجسها» خوانده می شوند. (۱)

«منو» نویسنده این قانون برای توجیه این نظام می نویسد: «خدای توانای مطلق، طبقه براهمه را برای مصلحت جهان ازدهان و طبقه «کشتر» را از بازوان و طبقه «ویش» را از رانها و طبقه «چودر» را از باهای خود بیافرید و چون از نظر نظام طبقاتی هند، افراد بشر در اصل آفرینش با هم برابر نیستند لذا افراد در وظایف و حقوق نیز باهم متفاوت می باشند.

قانون «منو» امتیازات و حقوقی به طبقه براهمه می بخشد که به موجب آن آنان را در صف خدایان قرار می دهد.

در این قانون تصریح شده است که برهمنان برگزیدگان خدا و ملوک خلقتند و هنگی ثروت جهان، ملک طلق آنانست (۲) و آنان حق دارند به مقتضای این قانون، بدون هیچگونه مسئولیتی هر چیز و هر مقدار از مال طبقه «چودر» را تصرف کنند زیرا طبقه چودر بنده براهمه هستند و از خود

۱- در این باره به مقدمه کتاب «اوپانیشاد» ترجمه محمد داراشکوه مراجعه شود

۲- منوشاستر، باب اول

خوارترند.

در همین قانون تصریح شده است که :  
«سعادت طبقه چودر، در اینست که بخدمت  
برهمنان قیام کنند و همان خدمت که بپسا  
می آورند تنهامزد و ثواب ایشانست» (۸)  
و هرگاه یکی از طبقه نجس ، بقصد  
آزردن برهمنی، دست یا عصا حرکت دهد،  
باید دستش قطع شود و هرگاه از سر خشم  
لگدی بر او بنوازد باید پایش شکسته  
گردد. (۹)

و هرگاه فردی از این طبقه بخواهد با  
برهمن هم نشین شود پادشاه باید تاناشیمنگاه  
او را داغ کند یا او را از مملکت براند.  
(۱۰)

و اما اگر دست بردن برهمنی بساید یا او  
را دشنام بگوید باید زبانش قطع گردد و  
هرگاه ادعا کند که برهمنی را تعلیم می دهد  
کیفرش آنست که روغنی در حال غلیان باو  
خورانده شود. (۱۱)

و کفار قتل سگ و گریه و قورباغه و  
وزغ و کلاغ و جغد، با کفاره قتل مردی از  
طبقه نجس برابر است. (۱۲)

عده نجس هادرند در حدود شصت میلیون  
نفر می باشد و تا این اواخر کمتر به عنوان  
بشر به آنها توجه میشده است .

در سال ۱۹۴۹ میلادی هنگام طرح قانون  
اساسی جمهوری هند، وزیر دادگستری در  
مجلس مؤسسان گفت: «جامعه هند، بر

مالک چیزی نیستند و کلیه اموالشان به  
براهمه تعلق دارد. (۳)

در این قانون آمده است که یک فرد برهمن  
که کتاب مقدس «رگ و ویدا» را از بر دارد  
هر چند که عوالم سه گانه را در اثر گناهان  
و اعمال زشت خود ویران کند ، آمرزیده  
است (۴)

و پادشاه ، حتی در شدیدترین موارد  
احتیاج، حق ندارد که مالیات از برهمنان  
بستاند. (۵)

و هرگاه فردی از آنان مرتکب گناهی  
شود حاکم، حق مجازات جز تراشیدن سر  
او را ندارد. (۶)

« منو » می نویسد: «یکفرد ده ساله  
برهمن از یکفرد صد ساله «چودری» بهمان  
نسبت برتری دارد که یک پدر از فرزند خود  
برتر است. (۷)

اما طبقه چودر، یا طبقه نجس، بنا بر نص  
همین قانون ، از بهائیم پست تر و از مگ

۳- منو شاستر باب اول

۴- باب هشتم از همان کتاب

۵- باب نهم

۶- باب هفتم

۷- باب یازدهم

۸- باب دوم

۹- باب دهم

۱۰- باب دهم

۱۱- باب هشتم

۱۲- منو شاستر - بنا بر نقل کتاب (عدالت و قضا در اسلام)

هندوی بدون طبقه وجود آوریم..»

\* \* \*

## اوضاع اجتماعی ایران در زمان ساسانیان

وضع اجتماعی ایران در زمان ساسانیان بهیچوجه بهتر از وضع هند نبود؛ نظام طبقاتی که از دیرزمان در ایران وجود داشت در عهد ساسانیان بشدیدترین وجهی درآمده بود.

طبقات جامعه ساسانی به ترتیب اهمیت عبارت بودند از:

۱- نجبا و اشراف (فتووالهای بزرگ و مؤبدان)

۲- طبقه جنگی (ارتشیان)

۳- طبقه دیران (نویسندگان)

۴- طبقه پیشه وران و کشاورزان و کارگران و بالاخره توده مردم.

در ایران ساسانی، طبقات مردم بصورت ثابت و غیرقابل تغییری از هم جدا می شدند هر طبقه ای در جامعه و در مقابل دولت و قانون و دین از حیث امتیازات موروثی وضع خاصی داشت. هر خانواده ای در جایگاه اجتماعی ثابت شده، هر فردی در قالب بسته طبقه ای صنفی برای ابد محصور مانده و همه در چهارچوب نژادی و اقتصادی و اجتماعی ارثی، محبوس بودند و به هیچ وجه تغییر پایگاه طبقه ای امکان پذیر نبود.



اساس نظام طبقاتی تشکیل شده و در نتیجه عده بی در درجات بالا و جمعی در طبقات پائین قرار گرفته اند، به اضافه در این کشور اغنیائی هستند که تمول آنها بحساب نمی آید و فقرائی وجود دارند که بیچارگی ایشان از حد تصور خارج است.

۲۶ ژانویه (روز اجرای قانون اساسی هند) زندگی مساب روی يك تضادی قرار خواهد گرفت زیرا بدون آنکه تساوی اجتماعی و اقتصادی موجود باشد مساوات سیاسی خواهیم داشت و در شئون و امور سیاسی اذعان خواهیم نمود که ارزش هر فرد با فرد دیگر و یا هر رأی با رأی دیگر برابر است ولی در زندگی اجتماعی و اقتصادی، ما منکر این تساوی خواهیم بود، بنظر من اگر ما تصور کنیم که در حال حاضر يك ملت هستیم مرتکب اشتباه بزرگی شده ایم زیرا چگونه مردمی که به طبقاتی تقسیم گشته و از هم جدا هستند، می توانند ملت واحدی باشند؟» (۱۲)

یکی دیگر از وزیران در همان سال در مجلس مؤسسان هند اعلام نمود: «سیاست ما آنست که کشور هند را بوسیله يك انقلاب صلح جویانه تغییر شکل دهیم» در برابر این مطلب یکی از نمایندگان پرسید: « بدون طبقه دیگر هندو کیست؟ » و پاسخ شنید: « بنظر ما تا طبقات موجود است، هندو جز دیوی بیش نیست و ما باید که يك جامعه

مؤلف «کتاب تاریخ اجتماعی ایران» در باره امتیازات «طبقاتی ساسانی» مینویسد: «چیزیکه بیش از همه در میان مردم ایران اتفاق افتاده بود، امتیازات طبقاتی بسیار خشن بود که ساسانیان در ایران برقرار کرده بودند البته ریشه آن در تمدنهای پیشین بوده، اما در دوره ساسانی، بر سخت گیری آن افزوده بودند.

در درجه اول، هفت خانواده اشراف، و پس از ایشان طبقات پنجگانه، امتیازاتی داشتند و «عامه مردم» از آن محروم بودند تقریباً «مالکیت» انحصار به آن هفت خانواده داشت.

ایران ساسانی در حدود «صد و چهل میلیون جمعیت» داشته است، اگر عدهی افراد هر یک از هفت خاندان را، صد هزار تن بگیریم، شماره ایشان به «هفتصد هزار» میرسد و اگر فرض کنیم که مرزبانان و مالکان که ایشان نیز تا اندازه ای از حق مالکیت، بهره مند بوده اند، نیز هفتصد هزار میشده اند، تقریباً از این صد و چهل میلیون یک میلیون ونیم حق مالکیت داشته و دیگران همه از این حق طبیعی و خداداد، محروم بوده اند». (۱۵)

پیشهوران و کشاورزان که از تمام مزایای حقوقی محروم بودند ولی بار سنگین مخارج اعیان و اشراف را بردوش داشتند، لذا

بخطا حفظ «اصولی مصنوعی» و رعایت تشریفات و مقررات نهادی، هرگز یکی از افراد طبقات، پروانه تجاوز از مرتبه خود داده نمیشد، کسانی که محکوم به پیشه وری و کارهای دستی بودند جز کار کردن و خوردن و زاد و مرگ وظیفه و سرنوشتی نداشتند.

این سنت موهوم در ایران باستان بصورت زیربنائی درآمد بود که مذهب، قانون، فرهنگ و اندیشه ها همه حافظ این نظام بودند و هیچکس قدرت به هم زدن این نظام را نداشت. (۱۴)

طبق این سنت موهوم، طبقات اشراف و روحانیون از طبقه های دیگر ممتاز بودند و حتی اکاسره را از جهت قداست و عظمت در عداد خدایان می شمردند و عقیده داشتند که خون الهی در عروق آنان جریان دارد و به همین مناسبت آنان را فوق قانون و مصون از خطا و اشتباه و بالاتر از نوع بشر قرار میدادند.

مردم ایران عقیده داشتند که همگی ثروت های جهان متعلق به اکاسره است و تمامی پستها و شغل های حساس اجتماعی مخصوص طبقه اشراف می باشد، پیشهوران و دهقانان از تمام مزایای حقوقی و اجتماعی محروم بودند بجز پرداخت مالیات و شرکت در جنگها و وظیفه دیگری نداشتند!

۱۴- در این مورد به کتاب: ایران و اسلام مراجعه شود.

۱۵- تاریخ اجتماعی ایران ج ۲۶-۲۴

و بحکم این مزایاجی دارند که از سلطه و نفوذ بی‌پایانی برخوردار باشند و مردم وظیفه دارند که در برابر عظمت آنان خضوع و خشوع نمایند !!

آری در چنین شرایط ظالمانه، مردم مملکت بدو طبقه کاملاً متمایز تقسیم شده بودند از یکطرف پادشاه و درباریان و امیران و مؤبدان و نامیل و بستگان آنان در کمال رفاه و آسایش و در آشوش کامرانی و تجمل میزیستند و حتی نعل اسبان خود را از زر ناب می‌ساختند و از طرف دیگر کشاورزان و صنعتگران و پیشه‌وران در منتهای فلاکت و بدبختی زیر بار مشکلات زندگی و مالیات‌های کمر شکن و روزافزون جان می‌کندند.

حال بینیم اقوام دیگر چگونه و در چه حالی بودند ؟!



۱۶- ماذا خسر العالم بانعطاء المسلمین ص ۷۰-۷۱

۱۷- ایران در زمان ساسانیان ص ۳۲۴

بسیاری از کشاورزان و طبقات پائین اجتماع کارهای خود را ترک کرده و برای فرار از مالیاتهای کمر شکن، به دیرها پناهنده می‌شدند. (۱۶)

« کریستین سن » از قول یکی از مورخان غرب بنام « امیان مارسیلینوس » نقل می‌کند که: « کشاورزان و کارگران در زمان ساسانیان در نهایت ذلت و خواری و بدبختی بسر می‌بردند در موقع جنگ آنان را پیاده از عقب لشکر حرکت میدادند طوری آنان را خواری و بی‌ارزش می‌شمردند که گویا بردگی برای آنان برای همیشه نوشته شده است و هیچ اجر و مزدی در مقابل کار خود دریافت نمی‌کردند. (۱۷)

خلاصه مردم ایران در اثر تبلیغات دامنه دار ساسانیان باور کرده بودند که طبقات اشراف از سایر طبقات خلقی برتر و از جهت اصل طینت با سایر مردم متفاوت می‌باشند.

۳- مکتب اسلام تلاش دستگاه جبار را برای منزوی کردن حوزه علمیه قم به سهم خود - خنثی می‌کرد و زبان گویائی در تمام این دوران برای این کانون آگاهی و قیام محسوب میشد.

و به دلائل فوق سرانجام دیدیم رژیم استبدادی جبار آنرا جزه اوراق مضره قلمداد کرد و مخصوصاً از ورود مجله به پادگان‌های نظامی کشورش پدید آجلوگیری نمود.

سال بیست و یکم شماره ۲

پایه از صفحه ۶

مجله را در جلسات خود می‌خواندند و از آن الهام میگرفتند.

۳- علی‌رغم کوششهایی که برای جدائی قشر تحصیل کرده دانشگاهی از غیر آنها از طرف دستگاه بعمل می‌آمد مکتب اسلام پلی بود که این دورا به هم پیوند می‌داد و به اوج گرفتن مبارزات کمک می‌کرد.